

فصلنامه سیاست دفاعی
سال پانزدهم، شماره ۵۸، بهار ۱۳۸۶

سیاست دفاعی امیرالمؤمنین علی علیه السلام*

نویسنده: محمدباقر بابایی**

تاریخ دریافت مقاله: ۸۵/۱۰/۱۰

تاریخ تأیید مقاله: ۸۶/۲/۱۲

صفحات مقاله: ۸۳-۱۱۵

چکیده

سیاست دفاعی مجموعه‌ای از باید و نبایدهایی است که بر اساس مبانی فکری و ارزشی استخراج می‌شود و مرجع آنها ویژگیهای محیطی و رهروان استراتژی است. این پدیده همسان سایر پدیده‌های رفتاری در انسانها به لحاظ مبانی شکل‌گیری آن متفاوت می‌باشد. بعضی خط قرمزها برای رفتارهای دفاعی وجود دارد که همه چیز را برای حفظ آنها باید فدا کرد. امیرالمؤمنین علیه‌السلام بر پایه اصول و مبانی واقع‌نگری، حق‌مداری، کمال‌جویی، خدامحوری و انسان‌مداری در طول حیاتش چه زمانی که در کنار پیامبر اعظم بودند و چه ۲۵ سالی که با صبر به سر بردند و یا در چهار سال و اندی که فرصت زمامداری و زعامت پیدا کردند با رویکردی که به قدرت نظامی و مسائل دفاعی داشتند و جایگاهی که این قدرت در حکومت دارد و نقشی که انسانها در آن بازی می‌کنند، سیاستهای خاصی را در امور نظامی و دفاعی مدنظر داشتند. سیاستهای خلوص در کارها، عدم پیش‌دستی در جنگ، دعوت به صلح و خداپرستی و عدم طغیان از سیاستهایی است که حضرت علی(ع) بر آنها تأکید می‌ورزیدند.

* * * * *

کلید واژگان

سیاست، دفاع، سیاست دفاعی، قدرت نظامی و زیرساخت قدرت نظامی

* این مقاله برگرفته از پایان‌نامه دکتری محمدباقر بابایی است که به راهنمایی آیت‌ا... دکتر عمید زنجانی و با عنوان "مبانی استراتژی فرهنگی از دیدگاه امام علی(ع)" در دانشگاه عالی دفاع ملی دفاع شده است.
** استادیار و عضو هیأت علمی دانشگاه امام حسین(ع).

E-mail: Malib2002@yahoo.com

مقدمه

شاید بتوان گفت مهم‌ترین تفاوت انسان با موجودات دیگر، این باشد که انسان رفتارش به تبع عقل و دیگر ابزارهایی که در اختیارش گذاشته شده است به نوعی رقم می‌خورد که دیگر موجودات توان آن را ندارند و این خصوصیت و توانمندی باعث پذیرش امانت و مسئولیت سنگین الهی گردید «أَنَا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا» (احزاب/ ۷۲) و الا تکلیف بلایطاق می‌شد که در همه فرهنگ‌ها و منطق‌ها نفی شده است، چه رسد به درگاه الهی که به‌صراحت می‌فرماید: «لَا يَكْلَفُ اللَّهُ نَفْسًا أَلَا وَسْعَهَا» (بقره/ ۲۸۶) این ویژگی همچنان که باعث تفاوت انسان با دیگر موجودات شده است، عامل تفاوت بین افراد نیز می‌شود. این چه عاملی است که یکی بدی را با بدی و دیگری بدی را با خوبی جواب می‌دهد «ادفع بالتي هي احسن السيئة نحن اعلم بما يصفون» (المؤمنون/ ۹۶) یا در مقام تخاصم بین دو نفر، یکی انواع کلمات زشت و رکیک را به دیگری می‌گوید ولی دیگری نه تنها چیزی از آنها به کار نمی‌برد بلکه او را به خاطر استفاده از این کلمات مورد سرزنش قرار می‌دهد.

امیرالمؤمنین علیه‌السلام و معاویه یا عمروعاص دو مثال بارز این صحنه است؛ وقتی از امیرالمؤمنین علیه‌السلام سؤال از زرنگی و کیاست معاویه می‌شود می‌فرماید: «والله ما معاوية بادهی منی ...» (نهج‌البلاغه صبحی صالح، خطبه ۲۰۰)

«به خدا سوگند معاویه از من زیرک‌تر نیست ولی روش او بی‌وفایی و خیانت کردن و فسق و فجور است. اگر فریب و نیرنگ زشت نبود، من زیرک‌ترین مردم بودم ولی هر نیرنگی فسق است و هر فسقی منجر به تاریک شدن دل می‌گردد. در روز قیامت همه نیرنگ‌بازان علامتی دارند که بدان شناخته می‌شوند. به خدا قسم مرا با مکر و فریب نمی‌توانند غافلگیر کنند و با فشار و سختگیری نمی‌توانند مرا از پای درآورند.»

علت این مورد را حضرت در جایی چنین توضیح می‌دهد: «إِيهَا النَّاسُ إِنِّ الْوَفَاءَ تَوَأَّمُ الصِّدْقِ وَلَا أَعْلَمُ جُنَّةً أَوْفَى مِنْهُ...» (نهج البلاغه، خطبه ۴۱)

«ای مردم وفای به عهد و پیمان همراه راستی است و من سپری را بازدارنده‌تر از وفاداری نمی‌شناسم. کسی که می‌داند بازگشت او در جهان آخرت چگونه است بر کسی نیرنگ نمی‌زند. ما در زمانی زندگی می‌کنیم که بیشتر مردم فریب خلق را یک نوع زرنگی می‌دانند و آدمهای ساده‌لوح هم فکر می‌کنند اینها اهل تدبیر و چاره‌اندیشند. راستی این نیرنگ‌بازان از کار خود چه سودی می‌برند خدا آنها را بکشد. (ولی) آنان که به تحولات روزگار آگاهند و فریب‌دادن دیگران را مخالف فرمان پروردگار می‌دانند با این که توانایی به کاربردن اسباب فریب خلق را دارند ولی دانسته و با توجه این کار را نمی‌کنند، ولی آنهایی که از هیچ گناهی باکی ندارند فرصت را از دست نمی‌دهند و به مکر و حيله دیگران می‌پردازند.»

سیاست دفاعی

سیاست واژه‌ای است که معنا و تعریف روشن و واحدی ندارد و هرکس به فراخور فهم و عرصه‌ای که در آن فعالیت دارد، معنا و تعریفی از آن ارائه کرده است. نگاهی گذرا گویای این است که قدرت محور اصلی آن تعاریف را تشکیل داده است؛ مانند علمی که همه اشکال روابط قدرت را در زمان و مکانهای گوناگون دربر می‌گیرد و جهت و چگونگی اعمال آن را مشخص می‌نماید. (ابوالحمد عبد الحمید، ۱۳۶۵، ۲۹)

دفاع مفهوم روشن و عامی دارد و برای دفع ضرر به کار می‌رود و سیاست دفاعی، اهداف نظامی کشور را ترسیم و نوع مقابله تهدیدات دریافتی را تعیین می‌کند (کرمی، ۱۳۷۸، ۹۹). از این رو سیاست دفاعی با قدرت نظامی عجین شده و با آن هویت و شکل می‌گیرد و مقصود از آن جهت و چگونگی اعمال قدرت نظامی برای دفع تهدیدات و حفاظت از منافع و اهداف کشور می‌باشد. در سیاست دفاعی امیرالمؤمنین علیه‌السلام به دنبال جهت و چگونگی اعمال قدرت

نظامی برای دفع تهدیدات و حفاظت از منافع و اهداف خواهیم بود.

قدرت نظامی

در تعریف، عوامل اثرگذار، نقش و جایگاه قدرت نظامی در بین مؤلفه‌های قدرت ملی اتفاق نظر نیست ولی در این که ابزاری برای حفظ منافع ملی است و عوامل اثرگذار در آن به مادی و غیرمادی تقسیم می‌شود، اتفاق نظر وجود دارد (بابایی، ۱۳۸۴، ۱۷۶). قدرت مفهوم متعددی دارد و به وسیله ابزار نفوذ مفهومش کامل می‌شود. این ابزار معمولاً به صورت مضاف‌الیه ظاهر می‌شود؛ مانند قدرت اقتصادی، قدرت سیاسی و قدرت نظامی که در آنها اقتصاد، سیاست و تجهیزات نظامی ابزار نفوذ می‌باشند.

عناصر تشکیل‌دهنده قدرت نظامی اعم از سلاح‌ها و تجهیزات نظامی، کمیت و کیفیت نظامیان، رهبری، بودجه نظامی، پایگاه‌ها، فنون نظامی، تحرک نیروها و امکانات تدارکاتی و لجستیکی، نقش مؤثر در میزان اثرگذاری این قدرت در اعمال نفوذ دارند. مسلماً در این امر نباید عوامل اثرگذار خارجی مثل عوامل ایدئولوژیک، اقتصادی، روانی و ژئوپلیتیک را نادیده گرفت. (قوم، ۱۳۷۲، ۹۲)

زیرساخت قدرت نظامی

زیرساخت‌های قدرت نظامی را بر پایه عوامل اثرگذار در نفوذ به سه دسته تقسیم می‌کنند:

- ۱- ظرفیت اقتصادی؛ شامل: مقدار و ترکیب جمعیت، وسعت خاک، منابع زیرزمینی، قدرت تولیدی اقتصادی، درجه توسعه‌یافتگی، تکنولوژی و توانمندی در به‌کارگیری و استفاده از منابع.
- ۲- شایستگی اداری؛ شامل: مهارت در استفاده از نیروی انسانی، سازمانها و تولیدات نظامی و غیرنظامی.
- ۳- عوامل محرکه؛ شامل: آمادگی برای شرکت در جنگ، انگیزه، ایمان و ...

(فصلنامه دفاعی استراتژیک، ۱۳۷۸، ۹۴)

در تقسیم دیگر آنها را به دو بخش طبیعی (جغرافیا، منابع طبیعی و ...) و انسانی (ساخته شده انسان در قالب تکنولوژی، و یا روحيات و حالات انسانی در قالب شجاعت، همگرایی، وحدت و ...) تقسیم می‌کنند.

تمام عوامل در تأثیرگذاری تابعی از اندیشه، ارزش و باورهای حاکم بر آدمی است. این اندیشه‌ها و باورهای بشری است که او را به طرف استفاده بهینه و یا نامناسب از منابع طبیعی و تکنولوژی هدایت می‌کند.

اندیشه‌ها و باورها حتی در رزم سرباز و فرمانده جنگ تأثیر دارند. در خلال جنگ جهانی دوم دریافتند که جامع‌نگری و ارتباط نقش فرد به موقعیتهای دیگر، تأثیر عمده‌ای در چگونگی رزم او دارد. سربازی که به ارتباط وظایفش با سایر واحدهای ارتش آشنا است، نه فقط روحیه‌اش قوی‌تر می‌شود، بلکه رفتار او هوشمندانه‌تر نیز می‌گردد. فرد دارای ذهن منطقی و صاحب اندیشه جامع به‌طور ویژه خود را در میان تصویر بزرگی می‌بیند که ارتباط تنگاتنگ بین اجزای آن برقرار است و تلاش می‌کند تا زمینه ادراکهای خود را وسیع‌تر نماید. (اسمیت، ۱۳۷۴، ۷۲)

زیوساخت‌های قدرت نظامی در فرهنگ علوی

دقت در آیات شریفه قرآن و توصیه‌های پیامبر اعظم (ص) و امیرالمؤمنین (ع) در جنگها ما را به نکات زیر رهنمون می‌سازد:

الف- میزان فهم، شعور و ایمان سربازان در کیفیت جنگ، استقامت، پایداری و پیروزی یا شکست آنها مؤثر است. در این فرهنگ یک سرباز می‌تواند به میزان ایمان و پایداری که دارد در مقابل دو تا بیست نفر بایستد: «اگر بیست نفر از شما صبور و پایدار باشید بر دویست نفر از دشمنان غالب خواهید شد و اگر صد نفر بوده باشد بر هزار نفر کافران غلبه خواهد کرد، زیرا آنها گروهی بی‌دانش هستند، بنابراین بر آنها غالب می‌شوید. اکنون خدا بر شما تخفیف داد و دانست که در شما ضعف ایمان راه یافته است. پس اگر صد نفر صبور و پایدار باشید بر دویست نفر از کافران و اگر هزار نفر بر دوهزار نفر از آنان به اذن الهی غالب

خواهید شد (یعنی با وجود ضعف ایمان باز یک نفر مؤمن بر دو نفر کافر غلبه خواهد کرد) و خدا با صابران (اهل ایمان یار و یاور) است». (انفال/ ۶۵ و ۶۶)
 خداوند در آیه شریفه، استقامت و پایداری مؤمنان را به نادانی دشمن (لایفقهون) و ارتقا و ضعف ایمان و دانش مؤمنان مرتبط می‌داند. این دو؛ یعنی دانش و ایمان، همان پایه‌های رفتاری انسان را تشکیل می‌دهد.

ب- تجهیزات و ابزارهای نظامی: در فرهنگ علوی در کنار ایمان و پایداری سربازان باید از تجهیزات نظامی لازم نیز برخوردار باشند. میزان و کیفیت آن نیز باید به اندازه‌ای باشد که بازدارندگی ایجاد کند. وقتی در آیه ۶۰ سوره انفال می‌خوانیم: «و اعدوا لهم ما استطعتم من قوه و من رباط الخیل ترهبون به عدو الله و عدوكم و آخرین من دونهم لاتعلمونهم الله يعلمهم» کلمه «من قوه» و «من رباط الخیل» اشاره به تجهیزات و «ترهبون» اشاره به بازدارندگی دارد. نکته ظریفی که در این آیه به چشم می‌خورد، کلمه «لاتعلمونهم» می‌باشد یعنی در تهیه تجهیزات تنها به دشمنان ظاهری و آشکار نباید بسنده کرد بلکه در به‌کارگیری آنها باید به چنان مهارتی دست یافت که دشمنان پنهان نیز جرأت تعدی به خود ندهند. (تفسیر المیزان و نمونه)

رویکرد امیرالمؤمنین علیه السلام به قدرت نظامی

رویکردهای مختلفی در فلسفه وجودی قدرت نظامی و نوع سیاستهای دفاعی دیده می‌شود که در یک تقسیم‌بندی منطقی، آنها را به دو بخش عمده می‌توان تقسیم نمود:

۱- ضرورت قدرت نظامی در کنار سایر قوای قدرت ملی

اکثر دولتمردان قدرت نظامی را پیش‌نیازی برای بقای ملی قلمداد می‌کنند. شواهد نشان می‌دهد هنوز جایگزینی برای نیروهای نظامی وجود ندارد. از این رو از گذشته‌های دور همواره استفاده از نیروی نظامی در زمره تکنیک‌های بی‌شمار کشورداری و در کنار دیپلماسی، تحریم اقتصادی، تبلیغات و غیره قرار

می‌گیرد. (سنجایی، ۱۳۷۵، ۱۲۸)

گذشته محنت‌بار تاریخ، گویای این واقعیت است که کشورهای فاقد نیروی مسلح قوی، همواره مورد تاخت و تاز کشورهای دیگر قرار گرفته و همیشه آسیب‌پذیر و مورد تهدید بوده‌اند و خسارتهای جبران‌ناپذیری دیده‌اند. از این جهت، کشورها همواره در طول تاریخ برای دفاع و حفظ کیان و موجودیت خود، به سازماندهی نیروهای مسلح پرداخته و تلاش نموده‌اند، قوی‌ترین ارتش را به وجود بیاورند. به همین دلیل افرادی مثل "هدلی پول" هرگونه پیشنهاد برای رهایی جهان از شر نیروهای نظامی را به عنوان انحراف در اندیشه روابط بین‌الملل و پرت افتادن از نکات اصلی و شایسته‌ی آن محکوم می‌کنند. (Bull, 1961, 26-27)

۲- ضرورت توجه به اصول اخلاقی به جای قدرت نظامی

در مقابل گروه اول، گروههایی با اعتقاد به اینکه افزایش قدرت نظامی، موجب افزایش امنیت نمی‌گردد و با افزایش ابزار و تجهیزات نظامی، نمی‌توان احساس امنیت را گسترش و ارتقا داد. از نظر آنها با افزایش قدرت ناشی از ابزار و تجهیزات نظامی، زمینه بروز خشونت و سلطه‌جویی بیشتر فراهم می‌شود (آرنت، ۱۳۶۱، ۲۷). نمود عالی این تجهیزات در سلاحهای اتمی باعث شده است در افکار عمومی این باور حاکم شود که هرگونه استفاده از سلاح هسته‌ای مترادف با آخرین روز زندگی بشر است (سنجایی، ۱۳۷۵، ۱۳۶). علاوه بر آن در تنازعات و مناقشات اعتقادی، ابزار نظامی هیچ نوع کارایی ندارد. بر این اساس، ایده‌ها و نظریات را نمی‌توان به زور اسلحه از بین برد و تجربه تاریخی بیانگر این واقعیت است که ملت‌ها و گروههایی که دارای اعتقادهای ملی و بنیادی بوده‌اند، پایمردی زیادی در مقابل حملات نظامی از خود نشان داده و می‌دهند.

امروزه زور و ثروت به میزان حیرت‌انگیزی به دانایی و دانش وابسته شده است، به نحوی که فرانسیس بیکن آن را معادل دانایی می‌داند. نیروهای نظامی تا

دیروز پیرو اصل گسترش نیروی مشت بدون استفاده از مغز بودند، ولی امروزه تقریباً به مغز و اندیشه وابسته شده‌اند. (تافلر، ۱۳۷۷، ۳۲)

علی(ع) و قدرت نظامی

در منطق امیرالمؤمنین، علیه‌السلام، قدرت نظامی که ابزاری است برای تأمین و حفظ منافع ملی، گروهی و یا حتی فردی به تنهایی هویت‌زا و ارزش‌زا نمی‌باشد. به همین دلیل، در زمان پیامبراعظم(ص) و امام(ع) نیروی مسلح به شکل امروزی نبود. هر موقع به کیان کشور و حقوق مردم تجاوز و تعدی صورت می‌گرفت یا انحرافی در دین مشاهده می‌شد، مردم را برای دفاع از کشور بسیج می‌کردند؛ وقتی امام(ع) مطلع شدند طلحه، زبیر و عایشه (پیمان‌شکنان) در بصره جمع شده‌اند. امام(ع) اقدام به بسیج نیروها کردند و برای این کار ابتدا "محمد ابی‌بکر" و "محمد بن جعفر" را روانه کوفه کردند. آنها با مخالفت حاکم شهر؛ یعنی ابوموسی اشعری، مواجه شدند این امر مانع بسیج مردم برای جنگ شد. از این رو امام فرزندش امام حسن(ع) و عمار بن یاسر (شیخ مفید، ص ۶۵) و به نقل دیگر، مالک‌اشتر را به همراه نامه‌ای به کوفه فرستاد (فائدان، ۱۳۷۵، ۱۵۹) آنها با عزل ابوموسی، توانستند مردم را برای جنگ بسیج نمایند.

عوامل مؤثر در شکل‌گیری قدرت نظامی در منطق امیرالمؤمنین علیه‌السلام، به دو بخش مادی (فیزیکی) و معنوی (غیرفیزیکی) تقسیم می‌شوند. در عوامل مادی، صحبت از ابزار و تجهیزات جنگی و نحوه‌ی به‌کارگیری و استفاده‌ی بهینه از آنها متناسب با وضعیت‌های مختلف است. در عوامل معنوی، توجه عمده به روحیات، انگیزه‌ها، دانش و آگاهی به عنوان عوامل برتری‌ساز و مؤثر در عوامل فیزیکی و روند جنگ می‌باشد. عبدالله بن عباس نقل می‌کند وقتی لشکر در "ذی‌قار" برای مقابله با اصحاب جمل اردو زده بود و امام(ع) در حال پینه‌زدن به کفش خود بودند، من به نزد ایشان رفتم. او از من سؤال کرد بهای این نعلین چند است؟ گفتم بهایی ندارد شاید هم یک درهم. امام(ع) فرمود به خدا سوگند این

کفش نزد من بیش از حکومت بر شما ارزش دارد، مگر اینکه با حکومت حقی را برپا سازم یا باطلی را براندازم. سپس به میان لشکر رفت و فرمودند: من همان کسی هستم که در کنار رسول خدا(ص) با دشمنان پیکار کردم و هیچ وقت ناتوان و ترسان نشدم. امروز نیز همان هستم و آنان همان. باطل را می شکافم تا حق از کنار آن به در آید. (نهج البلاغه، خطبه ۳۳)

بنابراین امیرالمؤمنین علی(ع) در هر دو جنبه عوامل مادی و معنوی اثرگذار در جنگ، صاحب اندیشه و سیاستهای خاصی بودند که پرداختن تفصیلی به همه آنها طبعاً مستلزم فرصت و تحقیقی وسیع تر می باشد.^۱ از آنجا که نظام ارزشی و فکری، شاکله اصلی رفتارهای انسان در ابعاد مختلف از جمله استراتژی نظامی است، نیازمند نگاهی هر چند اجمالی به اندیشه و استراتژی امام (مبانی استراتژی فرهنگی^۲)، در مسایل نظامی هستیم تا بتوانیم سیاستها و خط مشی های حضرت را استخراج کنیم.

مطالعه اهداف، توصیه ها و سیاستهایی که در شکل گیری عملیات نظامی دنبال می شوند، روشی است که از طریق آن، می توان به اندیشه ها و لایه های فکری و اعتقادی فرمانده و رهبر نظامی عملیات پی برد. مطالعه تحلیل محتوای نهج البلاغه و خطب و نامه های به جا مانده از حضرت، گویای این واقعیت است که حضرت نیروی نظامی را به عنوان آخرین ابزار نگاه می کردند که برای ایجاد امنیت

۱. برای مطالعه بیشتر در این زمینه به منابع زیر مراجعه گردد:

الاستراتیجیه العسکریه عندالامام علی علیه السلام، محمد بستانی، ناشر سازمان تحقیقات خودکفایی بسیج؛ جهاد از دیدگاه امام علی علیه السلام، عباسعلی عمید زنجانی، ناشر وزارت ارشاد اسلامی؛ جهاد در اسلام، محمدتقی جعفری، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، سیاست نظامی امام علی علیه السلام، اصغر قائدان، نشر فروزان؛ تفکر سیاسی و دفاعی بسیج با نگرشی در نهج البلاغه، منصور لاریجانی، سازمان تحقیقات خودکفایی بسیج؛ درسهایی از نهج البلاغه (فرمان امام علی علیه السلام به مالک اشتر)، فاضل لنگرانی، نشر شکوری.

۲. ر. ک: مبانی استراتژی فرهنگی از دیدگاه امام علی(ع)، محمدباقر بابایی، انتشارات دوره عالی جنگ در این کتاب مبانی استراتژی فرهنگی حضرت بر پنج مقوله زیر استوار شده است: «واقع نگری، حقمداری، کمال جویی، خدامحوری و انسانمداری».

اجتماعی و بستر لازم برای سعادت انسانها ضروری است. در هیچ جنگی دیده نشد که حضرت شروع‌کننده باشد. عرصه‌های ناکثین، قاسطین و مارقین^۱ مهمترین صحنه‌های عملیاتی امام(ع) در طول زمامداری بود که به گواه تاریخ ایشان در هیچ کدام، شروع‌کننده جنگ نبودند؛ چرا که منطق امام(ع) در جنگ کشتن انسانها نیست. او به دنبال رهایی انسانها از بندهای اسارت نفسانی و بندگی طاغوتیان می‌باشد. او با نگاه واقع‌نگری، حق‌مداری و کمال‌خواهی که به انسانها و طبیعت و جهان می‌کرد دشمن را معنای دیگری نگاه می‌کرد. چپستی و فلسفه قدرت نظامی را در امر دیگری می‌دید و این ندای رسای اوست که اعلام می‌دارد «سوگند به خدا برای من فرقی ندارد، من به آغوش مرگ وارد شوم یا مرگ سوی من درآید. سوگند به خدا من هیچ روزی جنگ را به تأخیر نینداختم، مگر این که آرزو داشتم در این مدت گروهی به من ملحق گردند و به وسیله من هدایت شوند و با بینش و بصیرت و دید ضعیفی هم که دارند به سوی نور من راه پیدا کنند. چنین نتیجه‌ای برای من از این که آنها را بکشم محبوب‌تر است، گرچه سرانجام آنها به لغزشها و گناهانشان باز خواهند گشت»^۲.

دشمن در منطق امیرالمؤمنین علیه‌السلام

چه کسی مخالف و دشمن است؟ به چه کسانی اجازه درگیری و جنگ داده می‌شود؟ معیار و ملاک دوستی و دشمنی چیست؟ و یا جبهه‌گیری ما بر چه مبنایی صورت می‌گیرد؟

هدف، معیاری است که بر اساس آن، انسانها راه و ابزار لازم برای رسیدن به آن را انتخاب و تهیه می‌کنند. درحقیقت، بدون هدف، رفتارهای انسان مفهوم و معنای خود را از دست می‌دهد. در سایه‌ی هدف است که رفتارها ماهیت گرفته و مورد

۳. «الا و قد امرنی الله بقتال اهل البغی والنکث و الفساد فی الارض فاما الناکثون فقد قاتلت و اما القاسطون فقد جاهدت و اما المارقه فقد دوخت». نهج‌البلاغه، خطبه ۱۹۲، فرازهای ۱۱۲ و ۱۱۳.

۱. نهج‌البلاغه، خطبه ۵۴: «فوالله ما ابالی؛ دخلت الی الموت او خرج الموت الی ...»

قبول و یا رد واقع می‌شوند. انسانی که رسیدن به مکان فیزیکی مثل الف را هدف قرار می‌دهد، به‌طور طبیعی مسیر و وسیله‌ای را انتخاب خواهد نمود که او را به راحت‌ترین وضعیت ممکن به مقصد برساند. در این تکاپو، هر آنچه او را در این مسیر یاری نماید دوست و در غیر این صورت، دشمن یا بی‌طرف خواهد شمرد.

پس از آن که یک موضوع معین مورد هدف قرار گرفت و جستجوی موضوعی پیرامون وسایل رسیدن به آن آغاز شد، همراه با این کاوش، مقایسه و سنجش قانع‌کننده میان ارزش هدف و وسیله نیز آغاز می‌گردد تا در روشنایی نتایجی که از مقایسه میان این دو ارزش به دست می‌آید، تکلیف وسیله برای دستیابی به آن هدف روشن گردد.

به هر حال، این ارزیابی، چه پیش از تعیین موضوع وسایل هدف و یا در جریان جستجو از وسایل و چه پس از همه این مراحل بوده باشد، بالاخره هدفی که در راه وصول به آن، بایستی موضوعاتی را به عنوان وسایل انتخاب کرد، به‌طور حتم باید از وسایل برتر و ارزشمندتر باشد. بنابراین، سخن ماکیاول - هدف وسیله را توجیه می‌کند - نیز درست و اصولی نمی‌باشد، چون ماکیاول در ذهن خود سیاستمدار را به مرتبه‌ای از ارزش رسانیده است که هرگونه اصول و آرمان و حتی جانهای آدمیان را هم وسیله‌ای برای وصول به خواسته خود تلقی کرده است. اشتباهی که وی مرتکب شده، درباره تفسیر خود هدف است. خواسته سیاستمدار، اگر مربوط به اشباع خودخواهی‌هایش بوده باشد، هیچ عاقل و خردمندی نمی‌تواند حتی کمترین ارزشها و خواسته‌های افراد جامعه را قربانی این هدف کند و اگر مربوط به مدیریت شئون انسانی جامعه بوده و بایستی بعضی از آنها قربانی بعضی دیگر بوده باشد، لازم است که آن قسمت از شئون انسانی وسیله و قربانی تلقی شود که با وصول جامعه به شئون دیگر، که دارای اهمیت هدفی است، آنچه را که از دست داده است، با ارزش بالاتری بیابد. یعنی هدف حتماً باید بتواند جبران‌کننده وسیله‌ای باشد که از دست رفته است، به

اضافه امتیازی که بتواند تکاپو و اقدام و جرأت به از دست دادن وسیله و اشباع خواسته معقول جامعه بوده باشد. (جعفری، ۱۳۷۸، ۵۵)

بر این اساس است که یک قاعده ثابت، در افکار عمومی جوامع بشری در همه دورانها، وجود دارد که بدون کمترین تردید مورد پذیرش علمی و عملی عموم آنها قرار گرفته است و آن، برتری هدف بر وسیله است. به گفته مرحوم علامه جعفری: «روان معتدل و عقل سلیم، این قاعده را چنان می پذیرد که تنفس را برای زنده ماندن.» (جعفری، ۱۳۷۸، ۵۳)

مسلم است که در این فرآیند، تشخیص هدف و ارزشهایی که هدف را توصیف نموده و بدان هویت و معنی می بخشد، امری است که موجب تفاوتهای انگیزشی و رفتاری می گردد. در این میان، بشریت باید در صف انتظار نشسته و نظاره گر اهدافی باشد که علی (ع) در جنگ و جهاد و ارزیابی دوست و دشمن داشته است و بنگرد، اصول انسانی در چه افقهایی سیر می کند؛ افقهایی که انسان ظاهرنگر آنها را به سخریه گرفته و پایمال می کند.

با این که خلافت در روز غدیر از طرف خدا و پیامبرش حق مسلم علی (ع) شناخته شد، او با غاصبین آن به مبارزه نپرداخت. آیا او ضعیف شده و قوای خود را از دست داده بود؟ و یا این که ایشان مأمور به امری بود که خلافت، وسیله ای برای دستیابی به آن محسوب می شد و این مقام ظاهری در نزد ایشان اعتبار و هویت ارزشی خود را از آن به دست می آورد؟

او اعتبار و ارزش خلافت را کمتر از آب بینی بز می دانست، مگر این که بتواند از طریق آن احقاق حقی کرده و ارزشی را زنده سازد. (نهج البلاغه، خطبه ۳) او می فرمود: «حق را بشناسید و آن را معیار شناخت دوست و دشمن خود قرار دهید، چرا که حق به مردان شناخته نشود، بلکه مردان را با حق می شناسند.» (نهج البلاغه، حکمت ۲۵۴ و تاریخ یعقوبی، ج ۲، ۲۱۰)

او این چنین بود که ساعاتی پس از رحلت رسول خدا (ص)، عباس بن ابی طالب و ابوسفیان بعد از جریان سقیفه پیشنهاد بیعت با او در امر خلافت را نمودند، او

فرمود: «ای مردم، امواج فتنه را با کشتی‌های نجات بشکافید و از راه نفرت و کینه خود را کنارکشیده و تاج تفاخر و فخرفروشی را به زمین بگذارید.» (نهج البلاغه، خطبه ۵)

این امر ناشی از واقع‌بینی حضرت علی (ع) بود، زیرا او به درستی می‌دید که امثال ابوسفیان به دنبال چه مقاصد و اهدافی هستند. امام (ع) عقیده داشت وقتی فتنه‌ای رخ می‌دهد، انسان باید تا روشن شدن حقیقت آن صبر نماید؛ چرا که حقیقت فتنه از آغاز، واضح و روشن نیست. در تاریکی قدم برداشتن، هنر مردان خاصی است که از بصیرت و بینشی خاص برخوردارند.

«در غبار شبهه و در کجی‌های فتنه و هنگام پیدا شدن جنین آن و پیدا شدن پنهانگاه آن و هنگام راست شدن مدار آسیای آن، درنگ کنید. فتنه، در راه‌های پنهان آغاز می‌شود و به زشتی‌های آشکار بازمی‌گردد.» (نهج البلاغه، خطبه ۱۵۱)

علی (ع) بر اساس استراتژی برخاسته از عناصر و مبانی فرهنگی خویش، جنگ با کسانی را تجویز می‌کرد که به ادعاهای ناحق روی می‌آوردند و یا کسانی که از آنچه بر عهده آنها بود، سرپیچی می‌کردند. (نهج البلاغه، خطبه ۱۷۳) حضرت علی (ع) این امر را محدود به زمان و موقعیت خاصی نمی‌دانست:

«من تا جان دارم جنگ را با کسانی که آن را روا می‌دانند، روا می‌دانم تا آن که خدای خود را دیدار کنم.» (نهج البلاغه، خطبه ۳۶)

علی (ع) بر اساس محور حقیقت‌جویی و سعادت‌خواهی و در پاسخ به قدرت‌طلبان و جنگ‌خواهان، در پیشگاه تاریخ فرمودند:

«بار خدایا! تو خود می‌دانی که آنچه از ما رخ داده (و درگیری‌هایی که با ناکثین و قاسطین و مارقین داشته‌ایم)، هیچ‌کدام برای مبارزه و رقابت در جهت چنگ‌اندازی به قدرت نبود، برای به دست آوردن چیزی از متاع ناچیز و بی‌ارزش دنیا نبود. هدف ما این بود که نشانه‌ها و آثار و آیات بینات دینت را به جایگاه اصلی بازگردانیم و بار دیگر، چراغ هدایت را فرا راه بندگانت روشن کنیم. اصلاح و بازسازی امور را در سرزمینهای تو به پیروزی رسانده، آن را آشکار

سازیم، تا بندگان ستمدیده‌ات در امنیت به سر برند و فرامین و احکام تعطیل شده دین برپا و اجرا گردد.» (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۳۱)

«سوگند به خدا، برای من فرقی ندارد، من به آغوش مرگ وارد شوم یا مرگ سوی من در آید.» (نهج‌البلاغه، خطبه ۵۴)

سیاست دفاعی در منطق امیرالمؤمنین علیه‌السلام

سیاستها یا معطوف به عوامل درون سازمانی است و یا بیانگر نقاط قوت و ضعف می‌باشد. فرماندهان و مدیران با رعایت آنها درصد آسیب‌پذیری را به حداقل می‌رسانند. یا معطوف عوامل برون‌سازمانی و شرایط محیطی و رقیب می‌باشد؛ فرماندهان با رعایت آنها اقدام به طراحی عملیات می‌کنند تا با تأکید بر نقاط ضعف رقیب درصد آسیب‌پذیری دشمن را افزایش دهند.

الف: سیاست دفاعی معطوف به درون سازمان

این سیاستها از یک طرف بیانگر ویژگیهای کارکنان، فرماندهان و مدیران و از طرف دیگر، بیانگر شرایط درون سازمان از نظر منابع، خط‌مشی‌ها، تکنولوژی و فرهنگ سازمانی می‌باشد. امام(ع) با توجه به نقش مثبتی که نیروهای نظامی در حفظ امنیت و سلامت کشور دارند، ارزش بسیار والایی برای نیروهای مسلح و مدافعان از مرزهای شرف و کشور قایل بودند. سپاهیان و نیروهای مسلح را از یک سو، دژهای محکم مردم و از طرف دیگر، عامل زینت فرمانروایان، عزت دین و وسیله امنیت بر می‌شمارند که به اذن الهی زمینه امنیت و آرامش را برای توده مردم فراهم می‌سازند. (نهج‌البلاغه، نامه ۵۳) از این رو، هر کسی را لایق مقام فرماندهی سپاهیان نمی‌دانست، افرادی را شایسته این مقام می‌دانست که دارای شرایط و بایستگی‌های زیر باشند:

۱- نسبت به خدا و رسول خیرخواه باشند؛

۲- امین و بردبار باشند؛

- ۳- دارای سابقه نیک و از خانواده‌های اصیل و تربیت یافته باشند؛
- ۴- اهل شهامت و شجاعت باشند؛
- ۵- اهل سخاوت و بخشش باشد. (نهج البلاغه، نامه ۵۳ و بستانی، ۱۳۷۸، ۳۵)
- با توجه به مبانی فکری و ارزشی برخاسته از نظام توحیدی و سنت رسول اعظم (ص) فرماندهان با داشتن اوصاف و ویژگیهای بالا باید در صحنه عمل و رویارویی با دشمن خطمشی‌ها و سیاستهای زیر را رعایت نماید:
- ۱- **عمل بر پایه یقین و اطلاعات یقین‌آور:** در منطق امیرالمؤمنین (ع) ظن و شک مفید، یقین نمی‌باشد و رهرو را به حق نمی‌رساند (ان الظن لایغنی من الحق شیئا) (سوره نجم/ ۲۸) فرماندهان به صرف تهمت و شک نباید عمل کنند و بر اساس سوءظن و گمان، عقاب نمایند. (نهج البلاغه، خطبه ۲۹۸) باید زمانی که به درجه علم یا یقین رسیدند اقدام نمایند (اذا علمتم فاعملوا و اذا تیقنتم فاقدموا) (نهج البلاغه، کلمات قصار ۲۷۴)
 - ۲- **جنگ با افرادی که دشمنی خود را آشکار نمودند:** در رویکرد امیرالمؤمنین (ع) تنها با کسی که با اسلام مخالفت می‌کند و مخالفت و دشمنی خود را آشکارا با ایستادگی در مقابل دستورات و فرامین حکومتی نشان می‌دهد، می‌توان جنگید. (نهج البلاغه، خطبه ۲۹۸)
 - ۳- **دعوت به راه حق، صلح و سازش قبل از عملیات:** در منطق اسلام قبل اقدام عملی بر ضد دشمنان بر پایه منطق امر به معروف و نهی از منکر، باید ابتدا مخالفان و دشمنان را به پذیرش اسلام، ترک محرمات و بازگشت به دامن حکومت اسلامی دعوت نمود و حجت را بر آنها تمام کرد، در صورت اصرار بر کفر، الحاد، طغیان و گردن‌کشی با آنها وارد جنگ شد. اگر دشمن توبه نمود از او باید پذیرفت. (نهج البلاغه، خطبه ۲۹۸)
- در جنگ صفین وقتی امام (ع) مالک اشتر را به همراه بخشی از لشکر به مصاف با لشکر معاویه فرستاد، دستور داد: چون به آنان رسیدی فرمانده

همگان تو خواهی بود و شما نباید جنگ را آغاز کنی مگر اینکه آنان شروع نمایند. وقتی با آنان روبرو شدی، ابتدا آنها را به اسلام راستین و تبعیت از امیرالمؤمنین (ع) دعوت کن و سخنانشان را گوش بده و مبادا دشمنی آنها باعث حمله شما قبل از اتمام حجت بر آنها شود. (قاندان، همان، ۲۰۴)

۴- **جنگ با کسانی که از دین خارج شدند:** در منطق امیرالمؤمنین (ع) با کسی که از دین خارج گشته و بیعت شکسته و حکومت را برای خود خواسته و دینش را با کالای کم‌ارزشی از دنیا عوض کرده است، باید جنگید (نهج‌البلاغه، خطبه ۳۸۴). به‌طور طبیعی در این رویارویی، کسانی همراه و کمک در جنگ خواهند بود که رضایت الهی و سعادت اخروی مقصد آنها باشد. (نهج‌البلاغه، همان)

۵- **پرهیز از جنگ به خاطر قدرت:** در اسلام به کسی اجازه داده نمی‌شود برای دست‌یابی به جایگاه قدرت و حکومت با کسی به جنگ برخواند. اصولاً در اسلام پذیرش قدرت و جایگاه مسئولیت‌آور است. کسی که احساس می‌کند شایستگی آن را ندارد و دیگران از او شایسته‌ترند، نباید مسئولیت بپذیرد که در این صورت به اسلام خیانت می‌کند. در فرهنگ علوم کسی که توان اجرای وظایف و مسئولیتهای مترتب به جایگاه‌های محوله را ندارد و یا دیگران بهتر از او می‌توانند این شغل را داشته باشند، نمی‌تواند این شغل را بپذیرد «عن‌الرضا علیه‌السلام: من طلب الرئاسة لنفسه هلك فان الرئاسة لا تصلح الا لأهلها» (بحارالانوار، ج ۷۰، ۱۵۴) این منطق به تأسی از دستورات خداوند متعال می‌باشد؛ چرا که در این فرهنگ اول مدیر عالم هستی خداوند متعال می‌باشد که نظام آفرینش و هفت آسمان و زمین را تدبیر و اداره می‌کند. (يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ) و او جایگاه رسالت، راهبری و مدیریت مردم را شایسته همه نمی‌داند و می‌فرماید که این جایگاه به همه کس نمی‌رسد (لاینال عهدی الظالمین) (بقره/ ۱۲۴) چرا که

هر جایگاه شغلی ویژگیهای خاص خودش را دارد که اجرای درست آن، نیازمند مهارتها و توانمندی‌هایی است که همه دارای آن نیستند. او به خوبی می‌داند چه کسانی دارای این توانایی و بایستگی هستند و شایستگی پذیرش مسئولیت را دارند. (الله اعلم حيث يجعل رسالته) (انعام/ ۱۲۴)

امیرالمؤمنین علیه السلام بر اساس اصول حاکم بر مدیریت و رهبریش اعلام می‌دارد: «من چیزی می‌دانم که بر شما پوشیده است که اگر بگویم و بشنوید، مثل ریسمانی که در چاهی عمیق به لرزش و اضطراب در می‌آید بر خود خواهید لرزید.^۱ از این رو پذیرش رهبری و مدیریت جامعه را بدون احراز شرایط به آبی بدمزه و متعفن تشبیه می‌کند و یا مثل لقمه‌ای می‌داند که هر کس بخورد در گلویش می‌ماند، جز ضرر و زیان به دنبال نخواهد داشت. مدیری که بدون توجه به شرایط محیطی، توانمندیها و ظرفیتهای مسئولیتی بپذیرد شرایط، موقعیت و وضعیت را برای مدیریت دیگران آماده می‌کند و چیزی در راستای منویات او نخواهد بود و سودی برای او ایجاد نمی‌کند و به مثابه کشاورزی خواهد بود که در زمین دیگران می‌کارد و بستر برداشت محصول را برای آنان فراهم می‌کند.^۲

۶- **هدایت هدف اصلی جنگ و دفاع:** هدف اصلی آنان از جهاد و پیکار مسلحانه با دشمنان بازگرداندن نشانه‌ها و دلایل هدایت و راه رشد و تکامل ملت به آنها، نشان دادن خط اصیل هدایت به سوی خدا، رشد فکری مردم در جهت انتخاب راه زندگی می‌باشد، تا توده‌ها با رهایی از سلطه دشمنانشان با فکر و اراده آزاد در آن نشانه‌ها و دلایل بیندیشند و راه

۱. بَلِ الدَّمَجْتُ عَلَى مَكْنُونٍ عَلِمَ لَوْ بُحْتُ بِهِ لَأَضْطَرَّبْتُمْ اضْطِرَابَ الْأَرْنَبِ فِي الطَّوِيِّ الْبَعِيدَةِ

۲. هَمَان (هَذَا مَاءٌ آجِنٌ وَلُقْمَةٌ يُغْصُ بِهَا أَكْلُهَا وَ مَجْتَنِي الثَّمَرَةَ لَعَنِي وَقَتِ إِنْتَاعِهَا كَالزَّرْعِ بَعْدَ أَرْضِهِ) و خطبه‌های ۳، ۶،

۲۴، ۱۳۱ و ۱۳۶ و نامه‌های ۳۱ و ۵۳.

مطلوب خود را بازیابد (نهج البلاغه، خطبه ۱۳۱؛ و زنجانی، ۱۳۶۳، ۵۹). همچنین، نتیجه جهاد و پیکار را برای بازسازی و اصلاح و آبادانی و احیای ارزشهای اسلامی بخواهند. (نهج البلاغه، نامه‌های ۱۷ و ۴۵)

۷- تا آن جایی که ممکن است از کشتن پرهیز شود: جهاد باید برای موافقان و مخالفان تا آنجا که ممکن است، سود معنوی دو طرفه داشته باشد. اگر دشمن در گمراهی خود کشته می‌شود، این جهاد فقط برای مجاهدان سود خواهد داشت و چیزی جز خسران و جهنم نصیب مخالفان نخواهد شد، ولی اگر در جهاد، دشمن اسیر و سپس هدایت شود، هر دو سود خواهند برد. او به ثواب جهاد و هدایت می‌رسد و این به کمک هدایتی که شده از جهنم و خسران رهایی می‌یابد. امیرالمؤمنین (ع) می‌فرمود هدایت آنها برای من از کشتنشان محبوب‌تر است (ذک احبُّ الیَّ من اَقْتُلُها علی ضلّالها). (نهج البلاغه، خطبه ۵۴؛ و زنجانی، ۱۳۶۳، ۶۵)

۸- پرهیز از اعمال غیرانسانی: در جهاد مقدس، اعمال ناشایسته دشمن نباید سپاه اسلام و فرماندهان آن را به مقابله به مثل و انحراف از هدف و توسل به استفاده از ابزارها و روشهای غیرانسانی بکشاند. (نهج البلاغه، خطبه ۵۴؛ و سوره مائده/۶۱)

۹- ممنوعیت فرار از صحنه جنگ: دفاع از حق در تمام شرایط برای مسلمانان واجب است، گرچه به ضرر انسان باشد (قل الحق و ان کان مرا).^۱ بر اساس این منطق و اصل واقع‌گرایی و کمال‌خواهی، حرکت انسان باید همواره رو به جلو باشد و در تقابل با دشمنان، دفاع از حق حرکت به جلو و کمال است و به کسی اجازه داده نمی‌شود که از تقابل با دشمنان رو برگرداند مگر (متحرفا لقتال) باشد. بنابراین، در منطق امیرالمؤمنین (ع) در برابر دشمن مهاجمی که به باطل و ظلم و تجاوز حرکت می‌کند،

۱. (حق را بگوئید اگرچه تلخ باشد) پیامبر اسلام (ص)، بحارالانوار، جلد ۷۰، ص ۱۰۶.

جبهه حق و فرماندهان آن دو راه بیشتر در پیش ندارند: ستمکشی، اعتراف به ذلت، واپسگرایی و عقب‌افتادگی یا مبارزه، استفاده از سلاح، کشتن و یا شهید شدن (نهج‌البلاغه؛ و زنجانی، همان، ۶۷). چرا که در فرهنگ علوی مرگ واقعی همان زندگی توأم با ستمکشی است و زندگی حقیقی، زنده ماندن در سایه دشمنان نیست، بلکه در مرگ توأم با قیام و شهادت در راه خداست (همان). از این رو، فرماندهان اسلام به همراه لشکریان خویش باید مرگ با عزت را بر زندگی ذلت‌بار ترجیح دهند.

۱۰- **ثبات قدم در حق:** در فرهنگ علوی بر پایه مبانی توحیدی و ارزشی، استقامت و پایداری رمز پیروزی است و با این شیوه و منطق می‌توان به رحمت و نصرت الهی دست یافت «ان الذین قالو ربنا الله ثم استقاموا تتنزل عليهم الملائكة الا تخافوا و لا تحزنوا و ابشروا بالجنة التي كنتم توعدون» (فصلت/ ۳۰) امیرالمؤمنین (ع) این واقیعت را چنین بیان می‌کند: «ما در رکاب رسول خدا (ص) مخلصانه می‌جنگیدیم و در راه پیشبرد اهداف آن حضرت، گاه پدران و فرزندان و برادرها و عموهای خود را از پای درمی‌آوریم (و این کار نه تنها از ایمان و استقامت ما نمی‌کاست بلکه) برایمان و تسلیم ما می‌افزود و ما را در شاهراه حق و صبر و استقامت در برابر درد و رنجها و در طریق جهاد پی‌گیر در مقابل دشمن، ثابت قدم می‌ساخت، گاهی یکی از ما با فرد دیگری از دشمن به صورت دو قهرمان با هم نبرد می‌کردند، به‌گونه‌ای که هر یک می‌خواست کار دیگری را بسازد و جام مرگ را به او بنوشاند (آری) گاه ما بر دشمن پیروز می‌شدیم و گاه دشمن بر ما (ولی نه پیروزی مقطعی ما را مغرور می‌کرد و نه آن شکست نومیدمان می‌ساخت) هنگامی که خداوند، استقامت ما را در صدق و اخلاص دید، ذلت و خواری را بر دشمنان ما نازل کرد و پیروزی و نصرت را به ما عنایت فرمود، تا آنجا که اسلام در همه جا استقرار یافت و در کشورهای

پهناور خود جای گرفت. به جانم سوگند اگر ما (در مبارزه با دشمنان اسلام) همانند شما بودیم، هرگز ستونی از دین بر پا نمی‌شد و شاخه‌ای از درخت ایمان سبز نمی‌گشت (و به ثمر نمی‌نشست). (همان، ج ۲، ۶۲۷)

۱۱- **ثبات قدم در اندیشه و قاطعیت عمل:** افرادی که در اندیشه و عمل مذبذب هستند و ثبات در اندیشه و عمل ندارند در فرهنگ علوی جایگاهی ندارند «مذبذبین بین ذلك لا إلى هؤلاء و لا إلى هؤلاء و من يضل الله فلن تجد له سبيلا» (النساء/ ۱۴۳) چنانکه گذشت، ثبات در راه حق رمز موفقیت در فرهنگ علوی است. از طرفی ثبات در اندیشه در هر جهتی باشد، بهتر از فردی است که هر لحظه نظری دارد و نان به نرخ روز می‌خورد و مثل آفتابگردان همواره به دنبال منافع شخصی است. عدم ثبات در اندیشه و نداشتن قاطعیت در عمل، باعث سرگردانی کارکنان در سازمان و نیروها در میدان عملیات می‌شود. از این رو فرماندهان در کلام حقشان باید استقامت و پایداری نشان دهند تا به تبع این استقامت و ثبات قدم سایر رزمندگان نیز در عقیده و ارزشهایشان در طول جنگ ثابت‌قدم باشند: «و انى لعلى المنهاج الذى تركتموه طائعين و دخلتم فيه مكرهين» (نهج البلاغه، نامه ۱۰)

ب: سیاستهای معطوف به شرایط بیرونی

بخشی دیگر از سیاستها اشاره به چگونگی به‌کارگیری هنرهای رزمی، نظامی، تجهیزات، بایدها و نبایدهای رفتاری در اجرای برنامه‌ها دارد که به خاطر عوامل تهدیدزای بیرونی باید مورد توجه قرار گیرند. بخشی از این نوع سیاستها در فرهنگ علوی را می‌توان به صورت زیر می‌توان جمع‌بندی نمود.

۱- **حضور آزاد و اختیاری در جبهه:** در فرهنگ علومی حضور در جبهه و دفاع از مرزها آزاد و اختیاری است و اجباری در حضور افراد نمی‌باشد. نکته قابل توجه این است که حضرت(ع) با سخنرانی و تبلیغات روانی که انجام می‌دادند، صحنه را چنان به افرادی که توان جنگیدن داشتند

تنگ می‌کرد که باعث می‌شد، همه در میدان حاضر شوند والا از جامعه طرد می‌شدند. مثلاً وقتی خبر شهر انبار به ایشان می‌رسد و متوجه می‌شوند مردم در قبال دشمنان عکس‌العمل مناسب انجام ندادند به ایراد خطبه‌ای می‌پردازد که بخشهایی از آن در خطبه ۲۷ آمده است که طی آن به فضایل جهاد در راه خدا می‌پردازد و با کلام (ان الجهاد باب من ابواب الجنة فتحه الله لخاصه اولیائه) این برتری را به اوج می‌رساند و با بیان پیامدهای سستی در حضور، و اظهار کلام (فمن ترکه رغبه عنه البسه الله ثوب الذل و شمله البلاء) علل استنکاف آنها را تقبیح می‌کند. وی اظهار می‌دارند که موفقیت فرماندهان و مدیران، وابسته به تبعیت مردم می‌باشند و الا بهترین طرحها و برنامه‌ها بدون تابعیت، فایده‌ای نخواهد داشت (لا رای لمن لا یطاع) و یا زمانی که به طرف میدان کارزار صفین حرکت می‌کند و با خطبه ۱۷۱ اظهار می‌دارد «کجایند آنها که در مقابل سختی‌ها مانند سپر هستند؟ و کجایند مردان غیوری که برای دفاع به پا می‌خیزند و ...» آیا می‌توان وضعیت را بعد از این سخنان تصور کرد؟! منطوق این کلمات مشخص است ولی آنچه بیش از همه اثر می‌گذارد مفهوم آن است؛ یعنی کسانی که از جنگ با دشمنان پرهیز دارند افرادی سست‌عنصر و ترسو می‌باشند که از نظر روانی سخت‌اثرگذار است.

۲- کاهش تنش‌ها: قبل از شروع جنگ، با دعوت دشمنان به ایمان و صلح، امکان تنش‌ها را کاهش دهید و تا آنجا که ممکن است تلاش نمایید صف‌آرایی به درگیری و کشتار منتهی نشود. در جنگ صفین به قدری حضرت(ع) در دعوت دشمنان اصرار داشتند و درگیری را عقب می‌انداختند که به او تهمت ترس از جنگ و مرگ زدند که فرمود: «اما قولکم أكل ذلك كراهية الموت فوالله ما ابالی دخلت إلى الموت أو خرج الموت إلى و ...» این سخنان را امام(ع) موقعی ایراد فرمود که یارانش می‌گفتند چرا

در اجازه دادن به جنگ با شامیان شتاب نمی‌کند. او فرمود اما سخن شما که شتاب نکردن من در جنگ با دشمن از ترس مرگ است، در حالی است که سوگند به پروردگار از این که کشته شوم و یا مرگ به سراغم آید هراسی ندارم. گفته شما که در پیکار با شامیان قاطع نیستم، به خدا قسم که یک روز جنگ را به عقب نینداخته‌ام مگر بدین امید که گروهی از آنها به من ملحق شوند و به نور هدایت من به راه آیند. ولی این شتاب نکردن در جنگ، نزد من بهتر از این است که آن گمراهان را بکشم، هر چند خودشان مسئول گناهان خویش هستند. (نهج البلاغه، خطبة ۵۴)

۳- **تقدم سواره نظام بر پیاده نظام:** در صف‌آرایی و حمله بر دشمن، زره‌پوش را بر پیاده مقدم بدارید (فقدمو الدارع و اخروا احاسرو...) در جنگ جمل سواره نظام را بر مقدمه سپاه قرار داد و دو جناح چپ و راست و یک عقبه برای لشکر مشخص نمود. فرماندهی را در قلب سپاه قرار داد (ابن سعد، ج ۴، ۳۸۰) و اعلام نمود: در موقع حمله و درگیری دندانها را بر هم فشارید (عضوا علی النواجذ فانه انبی للسیوف عن الهام و ...)، زیرا این عمل تأثیر شمشیر را بر سر کمتر می‌کند، در برابر نیزه‌ها در پیچ و خم باشید که در رد کردن نیزه دشمن مؤثرتر است. لبه تیز شمشیر را به کار ببرید و با پیش نهادن گام، شمشیر را به دشمن برسانید. (نهج البلاغه، خطبه‌های ۱۲۴ و ۱۶۶) نمونه دیگری از این توصیه‌ها را در موقع دادن پرچم جنگ جمل به محمد بن حنیفه از حضرت می‌بینیم (تزول الجبال و لاتزل! عض علی ناجذک...). (نهج البلاغه، خطبة ۱۱)

رابطه دو مسئله فشردن دندانها بر هم و مقاومت جمجمه، ممکن است هم از جهت طبیعی رابطه‌ای مثبت باشد، به این معنی که قدرتی بر اعصاب و دیگر عضلات بیخشد که در برابر ضربه‌ها مقاومت بیشتری داشته باشند و هم از نظر روانی، که موجب بروز قدرت و بازسازی

شدید و سریع عضلانی شود.

۴- **تغییر حالت چهره در رویارویی با دشمنان:** از نظر علم روان‌شناسی چهره و نوع بیان و حرکات بیانگر روحیات و حالات نفسانی است و تأثیر مستقیم در بیننده دارد. در گذشته به جهت این که درگیری و جنگ چهره به چهره بود، از این رو حضرت(ع) می‌فرمود در برخورد با دشمنان چهره صورت را به تناسب تغییر دهید؛ پلک‌ها را روی هم گذارید و چشم را نیم‌بسته نگه دارید؛ در سال ۳۷ هجری هنگامه جنگ صفین فرمود: «و عضوا الابصار فانه اربط للجاش و...»، زیرا این حالت دلها را آرام‌تر و محکم‌تر می‌سازد. صداها را بخوابانید، زیرا بهترین عامل برای برطرف ساختن زبونی و شکست، بی‌سروصدا بودن در میدان کارزار است. (نهج‌البلاغه، خطبه‌های ۱۲۴ و ۶۶؛ و ابن‌الحدید، ج ۸، ص ۳) هیا هو، دلیل ترس و خوف است و آرامش و سکوت، گواه شجاعت و قهرمانی است. (بستانی، ۱۳۷۸، ۲۴۳)

۵- **برافراشتن نشانه‌ها و علائم:** نشانه‌ها و علائم را چنان برافرازید که هیجان تحرک را در نیروهای خودی افزایش دهد، در خلال جنگ صفین حضرت(ع) اظهار می‌دارند که پرچمها را به این سو و آن سو نکشانید (و رایتکم فلا تمیلوها و لا تخلوها...) و پیرامون آن را خلوت نکنید و آن را فقط به دست دلاوران و مردان غیور و رزم‌آورانی بسپارید که دارای حمیت و غیرت برای ایستادگی می‌باشند. زیرا کسانی که تحمل فرود آمدن حوادث سخت و کوبنده را دارند، کسانی هستند که دور پرچمهای خود می‌گردند و به جد به محافظت راست و چپ و پس و پیش آنها می‌پردازند. آنان از پرچمها عقب‌تر نمی‌افتند تا آنها را تسلیم دشمن نمایند، و از آنها پیش نمی‌افتند تا آنها را تنها بگذارند. (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۲۴)

این سیاست و دستور از آن جهت از سوی حضرت صادر شده که در زمانهای گذشته، برافراشته بودن و اهتزاز پرچم، علامت استمرار مقاومت

کسانی بود که آن را در دست داشتند و اضطراب و سرنگونی پرچم، از شکست صاحبان آن خبر می‌داد. امروزه نیز پرچم به نوعی دیگر بر بالای درها و بامهای مراکز مهم برافراشته می‌شود. (جعفری، ج ۲۲، ص ۵۵)

۶- **توجه به مسئولیت:** سیاست دیگری که حضرت علی(ع) ضمن جنگ صفین بیان می‌کنند این است که هر گروه و دسته‌ای باید نسبت به مسئولیتی که برعهده گرفته‌اند، تعصب به خرج دهند و با خالی کردن عرصه میدان، وظیفه خود را به عهده دیگران نیندازید و تأکید می‌کنند: هر مردی باید همتای خود را در رزمگاه کفایت کند و برادر خود را با جان خود مواسات نماید و حریف خود را به برادرش نسپارد تا همتای خود و همتای برادرش به عهده او باشند. (نهج البلاغه، خطبه ۱۲۴)

این دستور برخاسته از علم واقع‌بین حضرت(ع) بود. امروزه با پیچیده شدن تقسیم‌بندی نیروهای مسلح به دسته، گروهان، گردان، تیپ، لشکر و سپاه از یک طرف، مسلح شدن آنها به انواع تجهیزات نظامی پیشرفته از طرف دیگر، ضرورت توجه به نظم و دقت به فرامین و به‌کارگیری به موقع تجهیزات را بیشتر نمایان می‌سازد و اعتبار کلام امام بهتر نمود پیدا می‌کند.

۷- **برای خدا جنگیدن:** یکی از سیاستهای مهمی که حضرت(ع) در طول عمرش به تأسی از آیات الهی «صبغة الله و من أحسن من الله صبغة و نحن له عابدون» (البقره/ ۱۲۸) و پیامبر اعظم(ص) رعایت می‌کرد، خلوص الهی در کارها بود و همواره تأکید داشت یارانش نیز این وضعیت را رعایت نمایند. در غزوه خندق و احزاب حضرت(ع) در مقابله با عمر بن عبدود، چنان برخوردی کرد که حیرت جهانیان را در همه اعصار برانگیخت (تاریخ طبری، ج ۲، ص ۲۳۹؛ و طبقات الکبری، ج ۲، ص ۶۸). در طول زمامداریش بارها به این نکته اشاره می‌کرد که باید در تمام حالت‌ها، خدا و خشیت او را

مدنظر داشت. در هنگامه جنگ صفین فرمود: «معاشر المسلمین، استشعروا الخشیه» (نهج البلاغه، خطبه ۱۶۹) تنها به خاطر او ناراحت شوید و شمشیر زنید و دشمن را بکشید.

صحنه جنگ، عرصه تبادل موت و حیات است. خاموشی و دوام زندگی تمام موجودات از جمله انسان از آن خداوند متعال است و مشیت او محضر عروج و بقای نفس هاست. از این رو، در این میدان باید به او توجه نمود، چرا که این عرصه مرگزا، عالی ترین جلوه گاه مشیت خداوندی است، که همان حیات انسانها باشد. نباید در نمایشگاه عرضه نفسها، آرامش خود را از دست داد (نهج البلاغه، خطبه های ۶۶ و ۱۲۴). با تسلط بر اعصاب و روان خود، باید بدانید که ورود شما به این عرصه، برای نابود کردن عوامل ضد حیات انسانی است، نه خاموش ساختن عالی ترین جلوه مشیت الهی که حیات انسانهاست. (جعفری، ۱۳۷۸، ۷۰)

۸- **توکل بر خدا:** با تکیه بر برکت و میمنت مشیت الهی حرکت کنید، نه با تکیه بر زور و قدرت عاریتی که از طبیعت محدود شما برمی خیزد، زیرا شما در معرض نابودی به وسیله قدرت و زور موجوداتی از نوع خود، قرار دارید، پس به زر و زیور و آرایش انبوه سلحشوران خود نیز مغرور نباشید (الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۵، ص ۱۷۶). در توکل اعتماد قلبی به غیر پیدا می شود؛ یعنی انسان درباره چیزهایی که بدانها امیدوار و یا از آن خائف و ترسان است به غیر اعتماد می کند (نهج البلاغه، ترجمه غرر(انصاری)، ج ۲، ص ۷۰۱) در فرهنگ امیرالمؤمنین (ع) این اعتماد تنها به خداست، چرا که فرماندهان و مدیران اعتقاد قلبی و یقینی دارند که «ما رمیت اذ رمیت و لکن الله رمی» تنها خداوند، قدرت کامل و تمام را بر انجام کارها دارد (لاحول و لا قوة الا بالله العلی العظیم) و تنها او می تواند از عهده انجام کاری برآید و آن را عملی سازد که وعده آن را داده است «ان الله بالغ امره» هر که بر خداوند

بزرگ توکل کند، شبهه‌ها برایش روشن می‌گردد (و رنگ شکوک از دلش زدوده می‌شود) آنچه را که درخور و لازم او است از ناحیه خداوند کفایت می‌شود و از رنجها و گرفتاریها دور می‌ماند «من توکل علی الله سبحانه اضاءت له الشبهات و کفی المؤمنات و امن التبعات» و اگر مدیر و فرماندهی بر این اعتقاد و گمان باشد که این قدرت و توانایی از ناحیه غیرخدا به وجود می‌آید «و کله الله علی نفسه» خواهد شد. (نهج البلاغه، ترجمه شرح نهج البلاغه... (ابن میثم)، ج ۱، ص ۶۱۹)

توکل مانع ضعف مدیران و فرماندهان در قبال رقبا می‌شود؛ در آیه وقتی می‌خوانیم «فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَ هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ» (سوره توبه/ ۱۲۹) (اگر ای پیامبر ما، از تو روی گردان شدند، بگو خداوند برای من کفایت می‌کند، معبودی جز او وجود ندارد و من توکل بر او نموده‌ام و او است خدای عرش عظیم) اشاره به این نکته دارد که خداوند متعال، توکل را مانع احساس ضعف به جهت روی گردان شدن افراد نادان و خودکامه جامعه از پیشوای الهی معرفی می‌کند؛ یعنی ای پیامبر ما، از اعراض مردم و بی‌اعتنایی و مبارزه آنان بیمی به خود راه ندهید، مگر شما با حق نیستید و مگر شما تکیه بر حق (توکل به خدا) ندارید.

۹- **انجام به تکلیف:** فرماندهان و مدیران در فرهنگ علوی مأمور به نتایج نیستند بلکه مأمور به تکلیف هستند. از این رو یکی از مهمترین سیاستها در این فرهنگ، توجه جدی به این نکته است که مدیران نباید به دنبال حصول نتایج باشند. باید به دنبال رفع تکلیف باشند که با حسن فعلی و فاعلی به دست می‌آید. بر پایه آیه مبارکه «لَا يَكْفِيكَ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وَسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ عَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ» تکلیف انسان به اندازه فهم و توانایی اوست و نزد عقلا و صاحبان شعور نیز، همین سنت و روش معمول و متداول

است. (ترجمه تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۶۸۴)

۱۰- **دقت به تاکتیک‌های رزمی:** لباس جنگی را در بدن خود تکمیل نمایید و شمشیرها را پیش از بیرون کشیدن چندبار در غلافهای خود حرکت بدهید. نگاهتان از گوشه چشم و با خشم و تندى با دشمن باشد. نیزه و شمشیر را از راست و چپ بر دشمن بزنید و با لبه تیز شمشیر ضربه وارد کنید و شمشیرها را با قدمهای پیشرو به دشمن برسانید. (نهج البلاغه، خطبه ۶۶)

دستوراتی که امیرالمؤمنین (ع) در این جملات به سپاهیان خود صادر فرموده‌اند، مربوط به تاکتیکهای مقابله با دشمن در میدان کارزار است که در آنها تأکید بر این موارد می‌باشد: حداکثر کوشش برای حفظ جان و دفاع از آن در نهایت درجه ممکن؛ شدیدترین تلاش برای از پای درآوردن دشمنی که از چشمه‌سار حیات بیرون آمده و خود را از مبدأ فیاض و حیات‌بخش گسیخته و تمام کوشش خود را در درو کردن جانهای حامیان حق صرف می‌کند. مسلم است که تأکید بر موضوعاتی مانند زره و شمشیر و غیر آن، برای دستیابی به هدفها و ملاکهایی است که متعلق به زمان خاصی نبوده و در هر عصری، یکی از ملاکهای اساسی برای استفاده و کاربرد تجهیزات نظامی است. (جعفری، شرح و تفسیر نهج البلاغه، ج ۱۱، ۸۲)

۱۱- **دنیا را محضر خدا دیدن:** در فرهنگ علوی، دنیا محضر دید خداست و انسان در هر لحظه و در هر شرایطی قرار گیرد در منظر دید او است «الم يعلم بان الله یری» (علق/۱۴) نه خدا بلکه دیگران نیز ناظر انسان بوده و تمام افعال او را ثبت می‌کنند «ما یلفظ من قول الا لدیه رقیب عتید» (سوره ق/۱۸) و این کلام امیرالمؤمنین (ع) است که می‌فرماید: «بدانید که در محضر خداوندی قرار دارید که شما را در تمام لحظات می‌بیند.» (نهج البلاغه، خطبه ۶۶)

۱۲- **فشار اصلی به قلب دشمن:** توجه و فشار اصلی را در حمله، معطوف به پایگاه اصلی و مرکز ثقل دشمن نمایید که هدایت و استحکام سپاه، وابسته

به آن است و با سرنگون شدن عمود خیمه‌گاه اصلی دشمن، پراکندگی آنها به راحتی صورت می‌گیرد. (همان)

۱۳- **صبر و پایداری:** با صبر و مقاومت در راه حق، انوار الهی را شامل خود کرده و پیروزی را به طرف خود جلب نمایید. (همان) یکی از سنت‌های جاری در عالم تکوین انسانی، این است که نور حق و نصرت الهی زمانی قابل دستیابی است که انسان برای دفاع از حق، تمام تلاشهای ممکن را انجام دهد و در این تکاپو، درون خود را از تمام لذایذ دنیوی و وابستگی‌های آن پاک نموده و خود را فقط به او بسپارد، چون در حالت صفا و خلوص درونی است که امکان ظهور نور الهی فراهم می‌گردد. چنان که در بحث استراتژی فرهنگی درباره‌ی عنصر تکلیف گفته شد، مقصود از دریافت نور الهی، همان وسیله و بینش و نوری است که به کمک آن، روابط حاکم بر پدیده‌های عالم هستی نمایان می‌شود و انسان در پرتو آن به راحتی می‌تواند طی مسیر نماید: «ان تتقوا الله يجعل لكم فرقانا»، (انفال/ ۲۹) «و من يتق الله يجعل له مخرجا ويرزقه من حيث لا يحتسب» (الطلاق/ ۶۵) و در نهایت، این که بدانیم رحمت الهی شامل صابران می‌گردد «الذين قالوا ربنا الله ثم استقاموا تتنزل عليهم الملائكة» (فصلت/ ۳۰)

۱۴- **نصرت و پیروزی را از خدا بدانیم:** در طول جنگ، ثابت قدم باشید و در مقابل هجوم نظامی و تبلیغاتی دشمنان، از خود سستی و ضعف نشان ندهید. (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۱) بدانید که ما دشمن را از پای در نمی‌آوریم: «و ما رمیت اذ رمیت و لکن الله رمی؟» (انفال/ ۱۷) زیرا حق حیات و موت تنها از آن خداست. ما زندگی به مردم نداده‌ایم تا حق مرگ آنان در اختیار ما باشد. شمشیری که در راه حق کشیده می‌شود، مشیت تجسم یافته‌ی خداوندی است که برای نگرهبانی حق به کار افتاده است. در این وادی، جمجمه‌ای که چون گوی بی‌اختیار، تسلیم چوگان الهی نباشد، دیر یا زود، گوی

چوگان قوانین طبیعت شده، راه نابودی را پیش خواهد گرفت. در این عرصه، باید به این درک اصلی رسید و ایمان عقلی و قلبی یافت که نصر و پیروزی از سوی خداست: «واعلم ان النصر من عندالله سبحانه» (نهج البلاغه، خطبه ۱۱) مفهوم کلام این است که چون حیات تنها در اختیار خداست، پس تصرف در آن، بدون مشیت الهی، جز جنایت نام دیگری ندارد. آنگاه که انسان یا انسانهایی حیات دیگران را از ارزش می اندازند و آن را می خشکانند، حیات خود آنان، طبق مشیت الهی، از ارزش افتاده، سزاوار نابودی می شود. عامل نابودی این ضدحیاتها وظیفه‌ای را انجام داده که آفریننده حیات مقرر داشته است. چون قدرت و راهنمایی و قانون از خداست، پس پیروزی از آن خدا و برای خداست. (جعفری، شرح و تفسیر نهج البلاغه، ج ۳، ص ۱۹۵)

- ۱۵- کلیه اصول و مبانی انسانی را رعایت کنید: مسائلی همچون: نتاختن به مجروحان، مثله و لگدکوب نکردن کشته‌ها، تعقیب نکردن غلامان و نکشتن اسیران (نهج البلاغه، نامه‌های ۱۴ و ۴۷؛ و وقعه صفین، نصر بن مزاحم مقرئ، ص ۱۲۳): «ایها الناس اذا هزمتموهم فلا تجهزوا علی جریح و لا تقتلوا اسیرا و لاتتبعوا مولیا و لا تطلبوا مدبرا و لاتکشفوا عوره و لاتمتلوا بقتیل و لاتهتکوا اسیرا». (مسعودی، ۱۴۰۸: ۶۵)
- ۱۶- هر اس به دل ندادن: در ادای تکلیف الهی و در مواجهه با دشمن هیچ هراسی به خود راه ندهید و با رعایت جمیع ملاحظات دفاعی و حفاظتی، جان خود را به مشیت الهی بسپارید. (نهج البلاغه، خطبه ۱۱)

امیرالمؤمنین علی(ع) بر اساس واقع بینی که داشت، بر این باور استوار بود که سرآمد اجل و توقف هر انسانی در مرحله دنیوی، در حفاظی از طرف خداوند احاطه شده و او را از آسیب حوادث دور نگه می‌دارد. با رفع آن حفاظ است که تیرها خطا نرفته و جراحات‌ها بهبود نمی‌یابد (نهج البلاغه، خطبه ۱۶). تا فرصت هست، باید در راه حق جان‌فشانی کرد و در برابر ظالمان و گردنکشان سر تعظیم فرود نیاورد، بلکه با تمام قاطعیت در برابر آنها ایستاد (نهج البلاغه، خطبه ۲۴)، چرا که این

صبر و پایداری، علاوه بر این که نصرت الهی را با خود به ارمغان خواهد آورد، انسان صابر را از سختی‌های آخرت در امان نگه خواهد داشت (نهج‌البلاغه، خطبه ۵۳).

ابن‌سینا در این مورد جمله زیبایی درباره حضرت امیر(ع) دارد:

«لاجرم چون با دیده بصیرت عقل، مدرک اسرار گشت، همه حقایق را دریافت و حکم به دیدن داد و برای این بود که گفت: اگر پرده از روی جهان هستی برداشته شود، بر یقین من افزوده نمی‌شود.» (جعفری، شرح و تفسیر نهج‌البلاغه، ج ۵، ص ۳۹)

اگر حضرت(ع) حقایق عالم هستی را بی‌پرده ندیده بود و اگر آهنگ کلی آن را نشنیده بود و اگر به مرحله والای یقین درباره پروردگارش قدم نگذاشته بود، زندگی او، از ناچیزترین رویدادش تا بزرگ‌ترین فعالیت‌هایش، از آن جدیت حیرت‌انگیز برخوردار نبود.

او درباره جهان هستی چنان می‌اندیشید که یک روح آگاه درباره کالبدی که وسیله رشد و تکامل اوست. او همه ذرات و روابط آنها را در پهنه عالم وجود در جدی‌ترین هدف می‌دید. او انسانها را از جایگاهی فوق دیدگاه یک دانشمند انسان‌شناس و یا یک فیلسوف جهانی و یا یک ادیب و شاعر و هنرمند حساس نظاره می‌کرد. چگونگی جلوه انسانی برای امیرالمؤمنین(ع)، در سرتاسر سخنانش و کردار عینی و طرز رابطه او با انسانها، نمایانگر این است که مافوق دیدهای معمولی متفکران حرفه‌ای بوده است. وقتی می‌فرماید: «من شما را برای خدا می‌خواهم و شما مرا برای خود می‌خواهید.» (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۳۶، «اریدکم لله و اتمم تریدونی لانفسکم»)

یعنی شما انسان را جاننداری می‌بینید که در قلمرو طبیعت به وجود آمده، لذت را می‌خواهد، از آلام و ناگواریها فرار می‌کند، مقام و جاه را می‌پرستد، خود را هدف و دیگران را وسیله تلقی می‌کند، دانش و بینش و هرگونه امتیازی را که به دست می‌آورد در اشباع حس خودخواهی‌هایش به کار می‌بندد، ولی من انسان را جلوه‌گاهی از مشیت‌الهی و تجسمی از حکمت ربانی می‌بینم. من او را به عنوان خلیفه الله در روی زمین می‌شناسم، بنابراین از غلبه شئون پست حیوانی بر این

موجود سترگ رنج می‌برم. این نگرش دربارهٔ انسان، یک نگرش علمی و فلسفی معمولی نیست، شهود الهی در هویت انسان است. کسی که به آخرین مرحلهٔ یقین نائل نشود، نمی‌تواند از چنین نگرشی برخوردار شود. (جعفری، شرح و تفسیر نهج البلاغه، ج ۵، ص ۳۹)

نتیجه‌گیری

سیاست دفاعی مقوله‌ای است که جوهر اصلی آن را قدرت نظامی تشکیل می‌دهد. قدرت نظامی از دو مؤلفهٔ اصلی تجهیزات و عامل انسانی تشکیل می‌شود. در هر دو، پایه‌های فکری و ارزشی نقش به‌سزایی دارند، این امر باعث شده است رهیافت‌های مختلفی در مورد وجود قدرت نظامی و عوامل اثرگذار در آن ایجاد شود. در منطق امیرالمؤمنین (ع)، قدرت نظامی یک ابزار است و به‌خودی‌خود هویت و اعتبار ندارد ولی تا زمانی که ظلم و تجاوز به حریم دیگران وجود دارد وجودش ضروری است و از نشانه‌های اقتدار و فخر حاکمان شمرده می‌شود.

در فرهنگ علوی قدرت نظامی در قلمروهای مختلف توأم با سیاستهایی است که لازم است همه حاکمان و فرماندهان از آنها تبعیت نمایند. این سیاستها یا برخاسته از عوامل و شرایط درون سازمانی است که ناظر بر نیروها و تجهیزات و فرهنگ سازمانی می‌باشد؛ مانند عمل بر پایه یقین و اطلاعات یقین‌آور، جنگ با افرادی که دشمنی خود را آشکار نمودند، دعوت به راه حق، صلح و سازش قبل از عملیات، جنگ با کسانی که از دین خارج شدند، پرهیز از جنگ به خاطر قدرت، هدایت هدف اصلی جنگ و دفاع، تا جایی که ممکن است از کشتن پرهیز شود، پرهیز از اعمال غیرانسانی، ممنوعیت فرار از صحنه جنگ، ثبات قدم در حق، ثبات قدم در اندیشه و قاطعیت عمل، یا ناظر بر شرایط بیرونی، محیط و فرهنگ جامعه دارد؛ مانند حضور آزاد و اختیاری در جبهه، کاهش تنش‌ها، تقدم سواره‌نظام بر پیاده‌نظام، تغییر وضعیت صورت در رویارویی با دشمنان، برافراشتن نشانه‌ها و علائم، توجه به مسئولیت، برای خدا جنگیدن، فشار اصلی به

قلب دشمن، توکل بر خدا، انجام به تکلیف، دقت به تاکتیک‌های رزمی، دنیا را محضر خدا دیدن، صبر و پایداری، نصرت و پیروزی را از خدا دانستن، کلیه اصول و مبانی انسانی را رعایت کردن و هراس به دل ندادن.

همه این سیاستها برخاسته از مبانی فکری و ارزشی امام علیه‌السلام می‌باشد که در پنج مقوله "واقع‌نگری، حق‌مداری، کمال‌جویی، خدامحوری و انسان‌مداری" قابل جمع هستند. بر اساس آنها رفتارهای دفاعی امیرالمؤمنین علیه‌السلام شکل می‌گرفت که در همه آنها تعالی و کمال انسان هدف اساسی است. از این رو می‌توان افق کلی امام علیه‌السلام را از داشتن قدرت نظامی به صورت زیر ارائه نمود:

«ایجاد محیط امن برای اجرا و استقرار احکام اسلامی، از طریق

بصیرت‌دهی نیروها و به‌کارگیری تجهیزات».

با این سیاستها و افقی که امیرالمؤمنین علیه‌السلام برای قدرت نظامی و نیروهای مسلح قائل هستند، بخشی از آنها توسط نویسنده استخراج گردید، می‌توان روند رشد و توسعه نیروهای مسلح را به خوبی ترسیم نمود و افق یا چشم‌انداز آنها را بر اساس شرایط زمانی تدوین نمود. امید است این امر در افق چشم‌انداز نظام جمهوری اسلامی ایران و با لحاظ سیاستهای استخراجی از متن قرآن و سنت در نیروهای مسلح تحقق یابد.

منابع فارسی

- ۱- ابوالحمد عبدالحمید^{ره} (۱۳۶۵)؛ *مبانی سیاست*، انتشارات توس، چاپ سوم.
- ۲- کرمی، جهانگیر (۱۳۷۸)؛ "برنامه‌های جدید ارتش اسرائیل"، *مجله سیاست دفاعی*، پاییز.
- ۳- بابایی، محمدباقر (۱۳۸۴)؛ *مبانی استراتژی فرهنگی*، دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه.
- ۴- قوام، عبدالعلی (۱۳۷۲)؛ *اصول سیاست خارجی و روابط بین‌الملل*، انتشارات سمت.

- ۵- فصلنامه دفاع استراتژیک، دانشگاه عالی دفاع ملی، ۱۳۷۸، شماره ۱.
- ۶- اسمیت، فیلیپ جی. (۱۳۷۴)؛ ذهنیت فلسفی در مدیریت آموزش، انتشارات کمال.
- ۷- سنجابی، علیرضا (۱۳۷۵)؛ استراتژی و قدرت نظامی، پیام.
- ۸- آرنه (۱۳۶۱)؛ انقلاب، ترجمه عزت‌الله فولادوند، شرکت سهامی خوارزمی.
- ۹- تافلر، الوین (۱۳۷۷)؛ جایجایی قدرت، ترجمه خوارزمی، نشر سیمرخ.
- ۱۰- قائدان، اصغر (۱۳۷۵)؛ سیاست نظامی امام علی (ع)، نشر فروزان.
- ۱۱- شیخ مفید، الجمل.
- ۱۲- زنجانی، عمید (۱۳۶۳)؛ جهاد از دیدگاه امام علی علیه السلام، وزارت ارشاد اسلامی.
- ۱۳- بستانی، محمد (۱۳۷۸)؛ الاستراتیجیه العسکریه عند الامام علی (ع)، ترجمه علی اکبری، سازمان تحقیقات خودکفایی بسیج.
- ۱۴- جعفری، محمدتقی (۱۳۷۸)؛ جهاد در اسلام، نشر فرهنگ اسلامی.
- ۱۵- جعفری، محمدتقی؛ شرح و تفسیر نهج البلاغه، ج ۲۲.
- ۱۶- ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۴.
- ۱۷- ابن الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۸.
- ۱۸- مسعودی، علی بن الحسین (۱۴۰۸)؛ مروج الذهب و معادن الجواهر، لبنان، دارالقلم.
- ۱۹- نصر بن مزاحم منقری، وقعه صفین.

English References

- 1- H. Bull (1961); Control of the Arms Race, London: Weidenfeld and Nicolson.

